



## تبیان بیان در کلام امام همام از نگاه شارح تام

مهرداد آقایی<sup>۱\*</sup>، محمدرضا شاد منامن<sup>۲</sup>، ظریفه نورانی<sup>۳</sup>

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۷/۱۸

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۶/۰۵

### چکیده

این پژوهش بر آن است تا با واکاوی نهج البلاغه دو آرایه بلاغی تشبیه و استعاره را که در این عرصه از بسامد بسیار بالایی برخوردار است، مورد بررسی و تحقیق قرار داده و بارقه‌ای از سخنوری را در قالب مطالبی کوتاه ارائه دهد؛ چرا که به نظر بسیاری از پژوهندگان نهج البلاغه، اولین دیدگاهی که باید از آن به نهج البلاغه نگریسته شود، جلوه‌های بلاغت و کرانه‌های بدیع و خیره‌کننده‌ای است که به زیور هنر و سخن‌آرائی آراسته شده است. تشبیهات بلیغ و زیبا، ترکیب واژگان و جملات متنوع با رنگ‌آمیزی‌های مختلف، طرح‌های ابتکاری و چیش دقیق، وسعت و عمق معنا، هماهنگی مناظر و متقارن و موسیقی سحرانگیز آن، از وحدت و انسجام فوق‌العاده‌ای تشکیل شده که حکایت از تخیلی قوی و عمیق و عاطفه‌ای جوشان و صادق و اندیشه‌ای غنی و خلّاق دارد. مقاله حاضر با روش توصیفی و تحلیلی و با ارائه تشبیهات رسا و استعارات دقیقی که به نهج البلاغه در تجسم بخشیدن به ذهنیات و تصورات موجود در آن، سیمائی منحصر به فرد داده است، شرح ابی‌الحدید را مورد بررسی قرار می‌دهد. شارح تام؛ ابن‌ابی‌الحدید، با زیرکی و فراست تمام توانسته برخی از دُرّهای گران‌بهای این اثر جاوید را موشکافی کرده و با در نظر گرفتن معانی و تحلیل و تبیین ظرافت‌های نهفته در این تصاویر و ایماژها تصاویری زیبا از صور خیال را بیان و تفسیر کند.

**کلیدواژه‌ها:** نهج البلاغه، خطبه، تشبیه، استعاره، ابن‌ابی‌الحدید.

۱. استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه محقق اردبیلی

۲. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد خلخال، دانشگاه آزاد اسلامی، خلخال، ایران

۳. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، واحد خلخال، دانشگاه آزاد اسلامی، خلخال، ایران

### ۱. مقدمه

کتاب شریف نهج البلاغه آکنده از عباراتی فصیح و بلیغ و منبعی بی‌بدیل برای فصاحت و بلاغت است که با طوفان سهمگین خود در وادی فصاحت و بلاغت چشم جمله فصحا و بلغا را از شدت تعجب و حیرت به خود خیره ساخته است. همواره در طول تاریخ مترجمان و شارحانی چند کوشیده‌اند که این منبع گران‌سنگ را به زبان فارسی یا عربی ترجمه و شرح کنند و هر کدام از آن‌ها در این راه توانمندی و ذوق و سلیقه خود را به کار بسته تا در ضمن ترجمه، زیبایی‌شناسی سخن آن را نیز از نظر دور ندارند. در این میان شرح‌هایی نیز به زبان عربی نگارش گردیده که هر کدام از شارحان به مقتضای وسع خود به بررسی صور خیال موجود در نهج البلاغه پرداخته‌اند. این پژوهش بر آن است که از بین شارحان پرشمار، شرح ابن‌ابی‌الحدید را که به نوعی در بین شرح‌های موجود در نوع خود بی‌نظیر و بسیار عالمانه به نگارش رسیده است و از طرف نویسندگان این بحث، به‌عنوان شارح تام لقب گرفته، مورد بحث و بررسی قرار دهد.

هر چند پرداختن به مسائل بلاغی و تحلیل آن‌ها در نهج البلاغه لازمه دقت و مهارت خاصی است و هر صاحب نظری و عالمی نمی‌تواند عیناً مقصود و هدف امام علی(ع) از گفتار حکیمانه‌اش را بیان کند؛ لیکن ابن‌ابی‌الحدید با جرأت قابل توصیف به این مهم پرداخته و با پژوهش و کندوکاوی که در نهج-البلاغه داشته، به این اثر ارزشمند خویش بهایی مضاعف بخشیده است. بسیاری از شرح‌ها و تفسیرهایی که بر روی کلام امام صورت گرفته، به نوعی هر کدام از یک زاویه و منظر به آن پرداخته‌اند.

### ۱-۱. بیان مسئله

شرح ابن‌ابی‌الحدید در حیطة نهج البلاغه‌شناسی از جامع‌ترین و مشروح‌ترین شرح نهج البلاغه محسوب می‌گردد که با گذشت زمان همچون نهج البلاغه نه کهنه می‌گردد و نه از ارزش آن کاسته می‌شود. «این شرح مانند دریایی است که همه گونه گوهرهای ارزنده از آن به‌دست می‌آید» (عطاردی، ۱۳۷۸: ۲۸). ابن‌ابی‌الحدید در شرح خود می‌کوشد علاوه بر اثبات اصالت نهج البلاغه، جلوه‌های گوناگون بلاغت را در سخنان امیرالمؤمنین(ع) نشان دهد و از این طریق، تفوق کلام امام(ع) را بر سخنان دیگر بلغا و خطبا به اثبات رساند (معارف، ۱۳۸۳: ۱۳۷). این شرح در نوع خود بی‌نظیر است، به‌طوری‌که در ۲۰ جلد توسط انتشارات دارالکتاب العربی بغداد به چاپ رسیده است؛ و تا به حال هیچ شارحی نتوانسته با این دقت و ظرافت نهج البلاغه را توضیح و تفسیر نماید. «امیرالمؤمنین آبشخور فصاحت و خاستگاه بلاغت است که قواعد و قوانین فصاحت از آن حضرت گرفته شده و هر سخنور و سخندانی از سخن ایشان مدد گرفته؛ چرا که هر کلام ایشان نشانه‌ای از دانش خدایی و بویی از کلام نبوی است» (شیخی، ۱۳۷۹: ۸).

در ویژگی بارز شرح ابن‌ابی‌الحدید می‌توان گفت: «شرح نهج البلاغه ابن‌ابی‌الحدید معتزلی در صدر کتاب‌های تاریخی است که در لابه‌لای خود اخباری را نقل می‌کند که مربوط به زندگی اعراب قبل از اسلام است، این شرح در بین تمامی شرح‌های نهج البلاغه توانسته است جایگاه عالی علم و ادب و میراث

فرهنگی عربی را حفظ کند که سخنان مبارک امیرالمؤمنین علیه السلام را در مجالس اصحابش و در خلال جنگ‌ها و غیره نقل می‌کند» (عجمی، ۲۰۱۶: ۱۳).

با توجه به اهمیت مسأله و درایت ابی‌الحدید در شرح کلام امام(ع)، سؤالی که این پژوهش درصدد پاسخ به آن است این است که: ابن‌ابی‌الحدید تا چه اندازه توانسته است با شرح ممتاز خود در تبیین افکار امام در قالب‌های مختلف ادبی و بلاغی موفق باشد.

### ۱-۲. پیشینه پژوهش

تحقیقات فراوانی پیرامون موضوعات مختلف در نهج‌البلاغه صورت گرفته، اما درباره موضوع مورد بحث این مقاله، کاری انجام نشده است. شماری پایان‌نامه و مقاله پیرامون بلاغت در نهج‌البلاغه به نگارش درآمده، ولی در هیچ‌کدام به بررسی مسائل بلاغی مطرح شده توسط ابن‌ابی‌الحدید پرداخته نشده است. در ادامه به چند مورد مشابه و موارد پرداخته شده در آن‌ها اشاره می‌گردد:

۱- «بررسی تجلی بیان در ۱۲ خطبه (۱۵-۲۷) نهج‌البلاغه حضرت علی(ع)»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، نوشته رحیم علی لطفی، دانشگاه خلخال ۱۳۹۴. در این پایان‌نامه به تمامی موارد بلاغی اعم از معانی و بیان و صنایع بدیعی موجود در این خطبه‌ها پرداخته شده و مورد بررسی و تحلیل دقیق قرار نگرفته است.

۲- مقاله «زیبایی‌شناسی گونه‌های جناس در نهج‌البلاغه»، نوشته شیرین سالم و مهین حاجی‌زاده، پژوهش‌نامه علوی: بهار و تابستان ۱۳۹۱، دوره ۳، شماره ۱ (پیاپی ۵). این مقاله بیشتر به صنعت جناس پرداخته و دستاورد کلی این پژوهش آن است که در کلام امام علی(ع) زیبایی‌شناسی لفظی با زیبایی‌شناسی معنوی و معنایی هم‌زمان به کار گرفته شده که با ایجاد نوعی موسیقی زیبا و طنین‌انداز سبب تداعی معانی مختلف یک لفظ واحد می‌شود.

۳- مقاله «جلوه‌های بلاغت علوی در شرح نهج‌البلاغه ابن‌ابی‌الحدید»، نویسنده: مجید معارف، نشریه سفینه، زمستان ۱۳۸۳، دوره ۲، شماره ۵ (ویژه حکمت علوی). نویسنده این مقاله به جنبه‌های ادبی و بلاغی نهج‌البلاغه توجه ویژه کرده و سعی داشته تا با اتکا به منطق ادبی، علاوه بر اثبات اصالت نهج‌البلاغه، جلوه‌های گوناگون بلاغت را در سخنان امیرالمؤمنین(ع) نشان دهد و از این طریق، تفوق کلام امام(ع) را بر سخنان دیگر خطبا و بلغا مبرهن سازد. این مقاله با نگاه کلی به مباحث بلاغی اعم از معانی و بیان و بدیع، با اشاره‌ای جزئی و کوتاه به هر کدام از آن‌ها، علاوه بر بیان مباحث بلاغت و فصاحت به ذکر موارد استعاری و تشبیهی و التفات و استخدام و کنایه و تقسیم عددی نیز پرداخته است که در مقایسه با کار تحقیقی این مقاله، خیلی جزئی‌تر و عام‌تر است.

### ۱-۳. ضرورت و اهمیت پژوهش

به نظر بسیاری از نهج‌البلاغه پژوهان، اولین چشم‌اندازی که در نهج‌البلاغه دیدگان را خیره می‌کند، فصاحت و بلاغت امام علی(ع) در خطبه‌ها و نامه‌هایش است؛ چون در تمام کلمات و سطور و صفحات این کتاب، شیوایی الفاظ و حلاوت و جذابیتی دیده می‌شود که بعد از قرآن کریم و کلام پیغمبر خدا، هیچ

کلامی را نمی‌توان پیدا کرد که تا این اندازه جذاب و با حلاوت و در عین حال لطیف باشد. در توصیف نهج البلاغه آمده: «فروتر از کلام خالق و فراتر از کلام مخلوق» (صوفی، ۱۳۷۸: ۹). در اهمیت این پژوهش همین بس که جامعه بشری و به‌خصوص جامعه اسلامی، نیازمند راه‌حلهایی برای مشکلات گریبان‌گیر خود است که مفاهیم قرآن کریم و نهج البلاغه متضمن این راه‌حل‌هاست. لذا بر پژوهش‌گران حوزه علوم اسلامی لازم است که با تفحص و واکاوی در این متون اسلامی نوش‌داروها را کشف کرده و در شریان جامعه تزریق کنند. این تحقیق ما را با گوشه‌هایی از این دُرّ تابناک آشنا کرده و نیز با دیدگاه‌های سایر افراد از قومیت‌ها و مذاهب مختلف نسبت به نهج البلاغه آشنا می‌کند. آشنایی با دیدگاه ابن‌ابی‌الحدید به‌عنوان یک شارح اهل سنت معتزلی نسبت به نهج البلاغه و شرحی که بر آن نوشته است این ضرورت را ایجاب می‌کند که کلام امام تأثیر بیشتر بر عموم مسلمانان داشته و از مقبولیت بیشتری در نزد عامه مسلمین برخوردار شود تا بتواند تأثیر شگرف و ماندگار خود را بر اذهان همگان بگذارد.

## ۲. بحث

بلاغت در نهج البلاغه در مفهوم عام و بیان در مفهوم خاص، به‌عنوان ساختار اصلی و بدنه این کتاب گران‌سنگ، در اذهان بسیاری از ادیبان و دانشمندان حوزه بلاغت، نقش‌پردازی می‌کند؛ از جمله این اندیشمندان، دانشمند عراقی و مورخ شهیر، علامه عزالدین عبدالحمید ابن‌ابی‌الحدید است که با فکر نافذ و قلم توانا و قهار خود توانسته است نیم‌نگاهی به شاهکار ادبی امام همام داشته باشد و برداشت‌ها و مأخوذات خود را از مفاهیم نهج البلاغه در شرحی به‌مراتب کامل‌تر از سایر شرح‌ها به عرصه جهان اسلام عرضه کند. در این بحث با گلچین برخی از بیانات امام علی (ع) در خطب ایشان و با مراجعه به شرح اُبی‌الحدید، مباحث بلاغی تشبیه و استعاره‌ی موجود در این نصوص مورد تحلیل و بررسی قرار گرفته است.

### ۲-۱. ابن‌ابی‌الحدید

عزالدین عبدالحمید ابن‌ابی‌الحدید معتزلی در سال ۵۸۶ هـ در شهر مداین به دنیا آمد و در بغداد که در آن ایام از مراکز مهم علم و ادب و سیاست بود، دانش و کمال آموخت و پس از چندی در محافل علمی و ادبی و سیاسی جایی برای خود باز کرد و مورد توجه قرار گرفت (عجمی، ۲۰۱۶: ۲۷). یکی از آثار ارزشمند این دانشمند بزرگ و ادیب عالی‌قدر شرح نهج البلاغه است که آن را به گفته خودش در مدت چهار سال و هشت ماه به‌اندازه زمان خلافت امیرالمؤمنین به پایان رساند و نسخه‌ای از آن را برای ابن‌علقمی وزیر معتصم آخرین خلیفه بنی‌عباس فرستاد و به سبب همین شرح جایزه‌ای از او دریافت نمود (ابی‌الحدید، ۲۰۰۷: ۱۲/۱). می‌توان چنین ادعان داشت که شرح اُبی‌الحدید، از بین تمامی شرح‌هایی که تا به حال بر نهج البلاغه نوشته شده، کامل‌ترین و درعین‌حال جامع‌ترین شرحی است که تمامی نکات بلاغی را به خوبی بدان پرداخته و از عهده آن به نیکی برآمده است؛ این شرح علاوه بر پرداختن به مسائل بلاغی و ادبی، به برخی مسائل تاریخی و رخدادهای زمان خلافت امیرالمؤمنین نیز اشاراتی داشته است.

## ۲-۲. بررسی صور خیال از منظر ابی‌الحدید

ابن‌ابی‌الحدید در مقدمه کتاب خود در توصیف و تمجید مقام و جایگاه علمی و اجتماعی امام علی علیه‌السلام چنین می‌گوید: «به راستی پسر ابوطالب چقدر خدا را یاری کرد و به اسلام خدمت نمود؛ گاهی با دست و شمشیرش، گاهی با زبان و منطقش و گاهی با قلب و فکرش؛ و اگر از جهاد و جنگ سخن به میان آید، علی بن ابی‌طالب سید المجاهدین و المحاربین است. اگر از وعظ و تذکیر سخن گفته شود او ابلیح الواعظین و المذکرین است، اگر از خطبه و تفسیر سخن به میان بیاید، او رئیس الفقها و المفسرین است و اگر از توحید سخن بگوییم، او امام اهل عدل و موحدین است. باری از آن‌جا که بیان همه ویژگی‌های سخنوری امام علی (ع) فراغی فراخ می‌طلبد و شرح نمودن همه موارد فصاحت و بلاغت موجود در نهج‌البلاغه بسیار گسترده است (ابن‌ابی‌الحدید، ۲۰۰۷: ۱۵/۱)؛ و همین بس که ابی‌الحدید در توصیف امام علی (ع) چنین گفته است: «در باره فتوت و جوانمردی امام علی (ع) همین بس که در روز جنگ احد از آسمان چنین ندایی به گوش رسید: و لا فتی إلا علی لا سیف إلا ذوالفقار» (همان: ۱۹/۱).

از میان آرایه‌های ادبی به کار رفته در نهج‌البلاغه به ذکر دو آرایه تشبیه و استعاره و تحلیل نمونه‌هایی از آن دو بسنده می‌کنیم.

### ۲-۲-۱. آرایه تشبیه در نهج‌البلاغه

تشبیه یکی از شگردهای سخنوری است که در ادبیات تمامی ملل به‌طور عام و در شعر و کلام عرب به‌طور خاص از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است و تعاریف گوناگون و مختلفی را به خود اختصاص داده است، به عبارتی تشبیه «یکی از برجسته‌ترین نوع ادبی بلاغت است که بنا به نظر مُبرّد بیشترین کلام عرب با آن بیان شده است» (سیوطی، ۲۰۰۷: ۵۶۴). می‌توان گفت که تشبیه به «مانندگی چیزی یا کسی به چیزی یا کسی دیگر، بر بنیاد پیوندی که به پندار شاعرانه، در میان آن دو می‌توان یافت» (کزازی، ۱۳۹۱: ۴۰) اطلاق می‌گردد؛ و در تعریف دیگری از آن می‌توان گفت «تشبیه تصویری از مقایسه بین اشیاء مختلف با کمک خیال است که یک پیمان مشترکی در بین اشیاء و معانی آن‌ها ایجاد می‌کند» (فاضلی، ۱۳۶۵: ۱۸۰)؛ و یا در تعریفی متفاوت و قابل تأمل گفته شده که تشبیه «مانندگی چیزی به چیزی، مشروط بر این‌که آن ماندگی مبتنی بر کذب و یا حداقل دروغ‌نما بوده و با اغراق همراه باشد» (شمیسا، ۱۳۸۳: ۳۳).

امام علی (ع) در نهج‌البلاغه از صنعت تشبیه بسیار استفاده نموده است، به‌طوری‌که این مبحث می‌تواند رساله‌ای را به خود اختصاص دهد. نمونه‌هایی از آن را ذکر می‌کنیم:

امام در خطبه پنجم که آن را پس از رحلت رسول خدا (ص) خوانده است، تشبیهی به کار برده که در آن انس و اشتیاق به مرگ را به اشتیاق بچه به شیر پستان مادر مانند کرده است:

«وَاللَّهِ لَا بُنُّ أَبِي طَالِبٍ أَنَسُ بِالْمَوْتِ مِنَ الطِّفْلِ بِحَدِي أُمِّهِ»؛

- به خداوند سوگند که انس و علاقه‌ی پسر ابوطالب به مرگ بیش‌تر از انس طفل به پستان مادرش است (دشتی، ۱۳۹۰: ۳۲).

در شرح این عبارت آمده «انس یعنی الفت و قرابت است و نه به معنی خوشحالی و شادی که برخی از شارحین ذکر کرده‌اند» (أبی‌الحدید، ۲۰۰۷: ۱/۱۴۰). تشبیه نسبت دادن علاقه امام (ع) به مرگ با رابطه بین طفل و پستان مادر از نوع تشبیه تمثیل است. در این تشبیه امام با آوردن تشبیهی ملموس و محسوس برای شنوندگان و درعین‌حال زیبا و عمیق از منظر ادبا، ظرافت کلام و زیبایی تشبیه را با تصویری از واقعیت مرگ و علاقه کودک به شیر مادر، دو چندان کرده است. امام همام با وجود داشتن مناعت طبع و مقامی رفیع خود را فرزند ابوطالب و هم‌ردیف با طفل شیرخواره خطاب کرده و با یادآوری مرگ و نابودی عدم تعلق خاطر و کمال بی‌رغبتی خویش را نسبت به امور مادی بیان فرموده است.

امام علی(ع) در باب فضیلت علم و حکمت و عرفان و جایگاه علما و حکما و عارفان، تشبیه بسیار زیبا و حکیمانه‌ای فرموده که البته خارج از نهج‌البلاغه بوده و در آن ذکر نشده است:

«الْعِلْمُ نَهْرٌ وَالْحِكْمَةُ بَحْرٌ وَالْعُلَمَاءُ حَوْلُ النَّهْرِ يَطُوفُونَ وَالْحُكَمَاءُ وَسَطُ الْبَحْرِ يَغُوضُونَ وَالْعَارِفُونَ فِي سَفْنِ النِّجَاقِ يَسِيرُونَ»<sup>۱</sup> (الأبشیهی، ۱۹۹۲: ۱۹/۱).

- علم همچون رودی جاری است و حکمت بسان دریاست و عالمان در اطراف رود علم می‌چرخند و حکیمان در وسط دریای حکمت در حال شنا هستند و عارفان در داخل کشتی نجات حرکت می‌کنند.

امام علی(ع) در این عبارت و توصیف زیبا، تشبیه‌های متعددی ذکر کرده، به‌طوری‌که یک صحنه فوق‌العاده بی‌بدیلی را به تصویر کشیده که شنونده با تصور آن یک منظره تماشایی و زیبایی را در ذهن خود مجسم می‌کند، با تشبیه علم به نهر و حکمت به دریا، جمعی را نشان می‌دهد که در اطراف رود می‌چرخند (علما) و عده‌ای را به تصویر می‌کشد که در وسط دریا شناورند (حکما) و اشخاصی را که سوار بر کشتی نجات از این دنیا در حال گذر هستند (ارباب معرفت)، قدرت تشبیه و زیبایی آن و رعایت نکات فنی ظریف صنعت تشبیه به‌گونه‌ای است که انسان را متحیر می‌سازد که امام همام با چه ظرافتی ارکان تشبیه و تمام جهات و آثار و خصوصیات آن را مشخص نموده است. تشبیه‌های مرکب و تمثیلی به‌کار رفته در این کلام در نوع خود بی‌نظیر است. تشبیه علم به رود روان از این جهت است که علم در حال حرکت است و اگر عالم آن را فرا نگیرد از دستش می‌رود و تشبیه حکمت به دریا از این جهت است که دریا از به هم پیوستن رودها تشکیل می‌گردد و حکمت هم از به هم پیوستن علم‌ها با هم شکل می‌گیرد و این بیانگر فراتر بودن حکمت از علم است و تشبیه عرفان به کشتی نجات بیانگر این است که بالاترین درجه انسانیت در عرفان اسلامی همان شناخت خداوند است که به‌وسیله علم و حکمت حاصل می‌شود. امام علی(ع) نایغه زمان با درک کامل از این تعاریف، با بیان تشابیه زیبا و محسوس در این عبارت خود، اوج زیبایی بلاغت را به تصویر کشیده است.

امام در خطبه ۹۶ در توصیف ویژگی‌های پیامبر اکرم(ص) چنین فرموده است:

۱. این کلام زیبا در نهج‌البلاغه ذکر نشده است و جای بسی تعجب است که چگونه سید رضی آن را در نهج‌البلاغه نیاورده است. از آنجا که این عبارت در کتب بلاغی مختلف به‌عنوان شاهد مثال تشبیه ذکر شده و خالی از لطف نیست و در آن‌ها منبعی هم برای آن ذکر نشده، بعد از جستجوی فراوان در کتب احادیث منبع فوق‌الذکر به‌دست آمد.

«كَلَامُهُ بَيَانٌ وَ صَمْتُهُ لِسَانٌ»؛

- گفتار او روشن‌گر واقعیت‌ها و سکوت او زبانی گویا بود (دشتی، ۱۳۹۰: ۱۲۷).  
 شرح این عبارت بلیغ و موجز نیاز به تعمق و تفکر لازم دارد «یعنی سکوتش نیز خالی از فایده نیست و گویی خود کلامی است که حرف‌ها دارد. این جمله از نوع زیباترین نوع تشبیه، همان بلیغ است» (ابن‌ابی‌الحدید، ۲۰۰۷: ۶۸/۷). با تشبیه کلام به بیان و سکوت به زبان، این دریافت می‌شود که یک رابطه عجیبی بین زبان و بیان و نیز بین سخن و سکوت وجود دارد که حتی سکوت پیامبر اکرم (ص) نیز سرشار از سخن است، ولی نه سخن معمولی، بلکه سخنی که بیان نامیده شده و تمامی وجوه بلاغت و فصاحت را شامل می‌شود. امام با این توصیف زیبا نهایت زیبایی بلاغت خود را با تشبیهی بسیار موجز اما بلیغ بیان فرموده است.

امام همام در خطبه ۱۱۳، خطاب به برخی از افراد به‌ظاهر دیندار که با ظاهرسازی و عوام‌فریبی خود قصد فریب امام و یارانش را داشته‌اند، با لحنی صریح، دینداری آن‌ها را به تکه غذایی تشبیه نموده است:  
 «قَدْ تَصَافَيْتُمْ عَلَيَّ رَفْضِ الْآجَلِ وَ حُبِّ الْعَاجِلِ وَ صَارَ دِينَ أَحَدِكُمْ لَعْقَةً عَلَيَّ لِسَانِهِ»  
 - گویی در پشت کرد به آخرت و محبت دنیا با هم یک‌دل شده‌اید و دین‌تان را لقلقه زبان‌تان کرده‌اید و از این کار خوشحالی (بهرام‌پور، ۱۳۹۶: ۲۲۵).

ابن‌ابی‌الحدید در توضیح این عبارت امام چنین گفته است: «لَعْقَه در اصل به معنی مقدار کمی از غذاست که با قاشق یا دست از ظرف غذا برداشته می‌شود. در جمله فوق دین‌داری آن‌ها از فرط کمی و کاستی به لعقه تشبیه شده و امام (ع) به این نیز بسنده نکرده و آن را بر سر زبان‌هایشان - و نه در دل- هایشان - دانسته است» (همان: ۲۴۹/۷). امام در غالبیت تشبیهی که خطبه‌ها به‌کار برده‌اند از شواهد محسوس و زنده‌ای که قابل لمس و مشاهده همگان است بهره می‌گیرند که در این میان و در این عبارت تشبیه دین برخی از افراد جامعه به لقمه‌ی غذا از آن جمله است. در این تشبیه زیبا که مصداق جامعه امروزی ماست، برخی از افراد جاه‌طلب برای رسیدن به مقاصد نامیمون خود، از دین استفاده ابزاری می‌کنند تا با فریب عوام‌الناس به اهداف خود برسند، اما امام علی (ع) با این کلام زیبای خود پرده از چهره‌ی این افراد برداشته و به آن‌ها گوشزد می‌کند که این کار آن‌ها درست نیست.

امام (ع) در خطبه ۱۳۳، در توصیف حال و روز دنیا و اهل آن و نیز افراد صاحب بصیرت که فراتر از دنیاپرستان هستند، چنین فرموده است:

«وَإِنَّمَا الدُّنْيَا مُنْتَهَى بَصَرِ الْأَعْمَى لَا يُبْصِرُ مِمَّا وَرَاءَهَا شَيْئًا وَ الْبَصِيرُ يُنْفِذُهَا بَصَرَهُ وَ يَعْلَمُ أَنَّ الدَّارَ وَرَاءَهَا فَالْبَصِيرُ مِنْهَا شَاحِصٌ وَ الْأَعْمَى إِلَيْهَا شَاحِصٌ وَ الْبَصِيرُ مِنْهَا مُتَزَوِّدٌ وَ الْأَعْمَى لَهَا مُتَزَوِّدٌ»؛

- و همانا دنیا، نهایت دیدگاه کوردلان است که آن‌سوی دنیا را نمی‌نگرند، اما انسان آگاه نگاهش از دنیا عبور کرده و از پس آن، سرای جاویدان آخرت را می‌بیند. پس انسان آگاه به دنیا دل نمی‌بندد و انسان کوردل تمام توجهش به دنیا است. بینا از دنیا زاد و توشه بگیرد و نابینا برای دنیا توشه فراهم می‌کند (دشتی، ۱۳۹۰: ۱۷۹).

تقابل دنیا و آخرت و در کنار آن، تقابل شخص بینا و نابینا، از جمله موارد تأمل برانگیزی است که در قرآن کریم در چندین موضع به این گونه مقابله و موارد مشابه آن اشاره شده است<sup>۱</sup>، ابن ابی الحدید در شرح این عبارت گفته است: «دنیا و پس از آن را به تاریکی متوهّم تشبیه کرده است که نابینا آن را تخیل می‌کند و می‌پندارد که آن را حس می‌کند و حال آن که در حقیقت محسوس نیست، بلکه صرفاً عدم نور است، مانند کسی که در داخل ردای تنگی قرار گیرد و گمان کند که تاریکی را می‌بیند، او چیزی را نمی‌بیند، اما به دلیل تاریکی، بینایی او در اشیا نفوذ نمی‌کند و می‌پندارد که به تاریکی نگاه می‌کند؛ اما آن کس که در پرتو نور، اشیا را می‌بیند به یقین محسوسات را مشاهده می‌کند. حال دنیا و آخرت نیز چنین است، کرانه دید دنیاپرستان، دنیاپشان است و گمان می‌کنند که چیزی را می‌بینند، درحالی که در حقیقت چیزی را نمی‌بینند و بینش آنان به عمق اشیا نمی‌تواند نفوذ کند. این نگاه تیز طالبان آخرت است که در این جهان، آخرت را نظاره می‌کنند و حواس آنان بر ظواهر دنیا توقف نمی‌کند. بصیرت دادن حقیقی همین است و این حقیقتی است شریف که مراد اصحاب طریقت و حقیقت است و در آیه ۱۹۵ سوره اعراف نیز بدان اشاره شده است: «أَمْ لَهُمْ أَعْيُنٌ يُصِرونَ بِهَا» (ابن ابی الحدید، ۲۰۰۷: ۲۵۷/۸). تشبیه طالبان دنیا به نابینا و نیز تشبیه دنیا به منتهی‌الیه نگرش انسان کوردل، از نوع تشبیه تمثیل است که امام با امثال به مفهوم آیات قرآنی کلام خود را زینت بخشیده و تصویری دل‌انگیزی از افراد نسبت به نوع نگرش آن‌ها به دنیا و فراتر از آن یعنی سرای آخرت ارائه داده است.

امیرالمؤمنین علیه‌السلام در مسجد کوفه در خطبه ۱۸۳، خطاب به «برج بن مسهر طایی» یکی از شعرای مشهور خوارج که شعار (لَا حُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ) را سر داده بود، با لحنی کوبنده و در عین حال با خطابی حکیمانه چنین تشبیه زیبایی را زیاتر از آن ممکن نبوده، به کار برده است:

«أَسْكُتُ فَبِحَلِّكَ اللَّهُ يَا أَتْرُمُ فَوَاللَّهِ لَقَدْ ظَهَرَ الْحَقُّ فَكُنْتُ فِيهِ ضَيَّالًا شَخْصُكَ خَفِيًّا صَوْتُكَ حَتَّى إِذَا نَعَرَ الْبَاطِلُ نَجَمْتَ نُجُومَ قَرْنِ الْمَاعِزِ»؛

- خاموش باش! خدا رویت را سیاه کند ای بی‌دندان! به خدا سوگند آنگاه که حق آشکار شد ای بی‌مقدار تو (برای حمایت از حق) ساکت بودی و صدایت آهسته بود و آنگاه که باطل بانگ برآورد تو همانند شاخ بز سر برآوردی و حاضر شدی (بهرام‌پور، ۱۳۹۶: ۳۷۹).

در شرح این خطبه کوتاه ولی پرنغز و پرمفهوم، ابی‌الحدید چنین گفته است: «نَجَمَ یعنی طلوع کرد؛ یعنی- در این میدان- سر برآورد، بدون ارزش و عاری از شجاعت و فضیلت، بلکه ناگهانی و در پرتو غفلت دیگران، همچنان که شاخ بر سر بز می‌روید و سر برمی‌آورد و این بابی از بدیع است که به وسیله تشبیه، اهانت به فرد مقابل را بیان می‌کنند و اگر مجال سخن در مورد پدیدار شدن چیز مورد تکریمی بود، به جای آن گفته می‌شد: «نَجَمَ نَجُومَ الْكُوكَبِ مِنْ تَحْتِ الْعَمَامِ»؛ یعنی چون ستارگان از پس ابرها درخشید و درآمد» (ابی‌الحدید، ۲۰۰۷: ۱۳۱/۱۰). این تشبیه از نوع تشبیه بلیغ است که امام با تشبیه مخاطب به شاخ بز در این عبارت، علاوه بر تلطیف نمودن تشبیه و ظرافت در کلام، به آن شاعر گوشزد نموده که پا از



گلیم خود فراتر نهد. امیرالمؤمنین به خاطر علاقه خاصی که به حیوان بز داشته در بسیاری از تشبیهات خود از این حیوان نجیب و سودمند نام برده است.

امام (ع) در خطبه ۱۹۳ تشبیه بسیار شگفت‌انگیزی به کار برده که در آن پرهیزکاران را با صفتی عجیب و در عین حال قابل تأمل مورد خطاب قرار داده است:

«نَزَلَتْ أَنْفُسُهُمْ مِنْهُمْ فِي الْبَلَاءِ كَأَنِّي نَزَلْتُ فِي الرَّخَاءِ»؛

- در سختی چنان به سر می‌برند که گویی به آسایش اندرند (شهیدی، ۱۳۸۹: ۲۲۵).

در این تشبیه که از نوع مرکب است زندگی پرهیزکاران در حالت سختی همانند زندگی کسی است که در آسایش و رفاه به سر می‌برد. تشبیه یک حالت به حالت معکوس آن امری عجیب است که تنها شاه بیان از عهده آن برمی‌آید. ابی‌الحدید در توضیح این تشبیه می‌گوید: علت تشبیه حالت سختی به حالت راحتی و آسایش عدم توجه و اهمیت دادن متقین به سختی‌ها و مشکلات است که انگار زندگی آن‌ها در هر دو حالت یکی است (ابی‌الحدید، ۲۰۰۷: ۳۰۶/۱۰). در این تشبیه امام (ع) با ظرافتی خاص دو پارادوکس (بلا و رخا) را به کار برده که گویی افراد متقی با وجود تمامی سختی‌ها و مشکلات در زندگی خود در عین رفاه و آسایش به سر می‌برند، این تطابق طباق با حالت‌های صاحبان آن‌ها به همراه صنعت زیبایی تشبیه، جمال کلام را دوچندان نموده، به طوری که امام همام به گونه‌ای زیبا و با ترکیبی عجیب تضادها را در کنار هم آورده و به همدیگر تشبیه نموده است.

### ۲-۲-۲. آرایه استعاره در نهج البلاغه

استعاره بنا به گفته سیوطی «از ترکیب مجاز و تشبیه متولد شده است» (سیوطی، ۲۰۰۷: ۵۶۸) که این بیانگر طرحی نو است که از خلط دو انگاره جدیدی تولد یافته که صنعت‌گران و نواندیشان دنیای ادب و بلاغت به آن دست یازیده‌اند و یا این که می‌توان گفت استعاره در واقع «همان تشبیه فشرده است که آن قدر خلاصه و فشرده شده که از آن فقط مشبه‌به باقی مانده است» (شمیسا، ۱۳۸۳: ۵۷)، این تعریف نیز نگرشی متفاوت از تعریف اول را به ما ارائه می‌دهد و در تعریفی دیگر از استعاره می‌بینیم «استعاره گونه پرورده‌تر و هنری‌تر تشبیه است، تشبیه آنگاه که می‌پرورد و پندارینه‌تر می‌شود به استعاره دیگرگون می‌گردد» (کزازی، ۱۳۹۱: ۹۷). امام علی (ع) در نهج البلاغه با بهره جستن از صنعت استعاره چنان تصاویر بدیع و شاهکاری خلق نموده که شارحین و ادیبان از توصیف و بیان آن عاجز مانده‌اند.

امیرالمؤمنین در نخستین خطبه خود در توصیف آسمان و اجرام آسمانی با بیانی دقیق و علمی و بسیار ظریف، استعارات زیبایی به کار برده است:

«وَأَجْرِي فِيهَا سِرَاجًا مُسْتَطِيرًا وَ قَمَرًا مُنِيرًا فِي فَلَكٍ دَائِرٍ وَ سَقْفٍ سَائِرٍ وَ رَقِيمٍ مَائِرٍ»؛

- و در آن چراغی روشن‌بخش و ماه تابان در مدار فلکی گردان برقرار و سقفی متحرک و صفحه‌ای بی‌قرار به جریان انداخت (بهرام‌پور، ۱۳۹۶: ۳۴).

در شرح این بخش از کلام امام، ابن‌ابی‌الحدید گفته است: «واژه‌ی «رقیم» استعاره تصریحیه است که در آن فلک به لوحی تشبیه شده است که بر آن می‌نویسند و جامع بین آن دو، مسطح بودن است.

استعارات مذکور در فوق، ملاحظه دیگری را نیز می‌نمایاند و آن تشبیه مجموعه گیتی به خانه‌ای واحد است. آسمان گنبد سبزی را می‌ماند که بالای زمین برافراشته شده است و چون سقفی است که از حرکت شیاطین متمرّد جلوگیری می‌کند و چونان غرفه‌ها و دیوارهای خانه‌ای است که حافظ اشیای درون آن از دستبرد دزدان متمرّد از قانون می‌باشد و علی‌رغم غایت علو و ارتفاع آن نه به ستونی متکی است و نه میخ‌هایی اجزای آن را به یکدیگر کوفته است، بلکه تماماً جلوه‌ای از قدرت صانع و مبدع آن می‌باشد. همچنین این گنبد با ستارگان درخشانی آراسته گشته که زیباترین و کامل‌ترین زینت محسوب می‌گردند و اگر چنین نبود، در ظلمتی وحشتناک غرق می‌شد. چون خدای تعالی آن‌ها را آفرید و آسمان به نور آنان منور گشت» (ابن‌ابی‌الحدید، ۲۰۰۷: ۸۹/۱). در بیان استعاره به کار رفته در این عبارت می‌توان گفت که حالت دورانی فلک و شباهت آن به لوح با نوشته‌هایی از جنس ستارگان و سیارات و شهاب‌سنگ‌هایی که هر از چند گاهی بر این صفحه رنگین خط ممتدی می‌کشند، یکی از بی‌بدیل‌ترین نوع استعارات مصرحه تبعیه است که با تصور آن و خیال‌پردازی درباره آن، انسان دچار شگفتی و بهت‌زدگی می‌شود و کسی جز امام همام و امیر بیان یارای بیان چنین استعاره‌ای را ندارد.

امام(ع) در خطبه سوم که معروف به خطبه «شَقَشَقِيَّه» است، چنان به شیوه‌های بیانی و نکات بلاغی پرداخته است که هر صاحب اندیشه‌ای را به تفکر و ژرف‌اندیشی در آن فرامی‌خواند:

«وَاِنَّهُ لَيَعْلَمُ اَنَّ مَحَلِّي مِنْهَا مَحَلُّ الْقُطْبِ مِنَ الرَّحَى يَنْحَدِرُ عَنِّي السَّيْلُ وَ لَا يَرْقَى اِلَى الطَّيْرِ»؛

- درحالی که می‌دانست جایگاه من نسبت به حکومت اسلامی چون محور آسیاب است به آسیاب که دور آن حرکت می‌کند. او می‌دانست که سیل علوم از دامن کوهسار من جاریست و مرغان دورپرواز اندیشه‌ها، به بلندای ارزش من نتوانند پرواز کرد (دستی، ۱۳۹۰: ۲۹).

امام در عبارت فوق، خویشتن را به کوهی مانند کرده است که از فراز آن سیلاب به شتاب فرومی‌ریزد و همه دشت و دمن و جانداران را در برمی‌گیرد و این تشبیهی است که منجر به استعاره گردیده از نوع استعاره مکنیه. در عبارت «لایرقی اِلَى الطَّيْرِ» نیز نوعی کنایه معنادار وجود دارد که علو مراتب و تعالی روحی امام(ع) و نیز برتری اخلاقی و دلیری و بی‌همتایی او را در بین جامعه مسلمین می‌رساند؛ و تقدیر عبارت این چنین است که دست نیافتن سایر افراد به مراتب کمال آن حضرت، همانند پرندگانی است که توان اوج‌گیری و رسیدن به آسمان را ندارند و این تمثیل نیز برخاسته از نوعی تشبیه است که در آن نوعی تناسی به کار رفته و در کاربرد مجاز ادعای حقیقی رخ نموده است.<sup>۱</sup> بنا به وسعت مفهومی این عبارت می‌توان گفت «در این فراز اندیشه و تجربه‌ی بشری، ما را از مرز واژگان به کار رفته و چهارچوب معانی قراردادی و نخستین آن‌ها، فراتر می‌برد و به افق‌های تازه‌ای رهنمون می‌سازد؛ منظور، تنها روان شدن سیل از یک مکان بلند نیست، بلکه از این عبارت مفاهیم بسیاری را می‌توان برداشت کرد؛ از جمله این‌که: دانش علی نیز چون سیلی به سوی اندیشه‌های ناآگاه و کم‌شناخت در حرکت است و آن‌ها را سیراب می‌کند» (ایمانیان و نادری، ۱۳۹۲: ۷۸).

۱. ابن‌ابی‌الحدید در این مورد توضیح و شرح خاصی نداده است.

امام (ع) در خطبه چهارم در توصیف ویژگی‌های شخص مبارک خویشان و نیز اهل بیت علیهم السلام چنین فرموده است:

«بِنَا اهْتَدَيْتُمْ فِي الظُّلُمَاءِ وَ تَسَنَّمْتُمْ ذُرْوَةَ العُلْيَاءِ»؛

- شما مردم، به راهنمایی ما از تاریکی‌های جهل و گمراهی نجات یافتید و به قلّه فضیلت رسیدید (بهرام‌پور، ۱۳۹۶: ۴۸).

با توجه به مفهوم این عبارت، امام خودشان و اهل بیت علیهم السلام را به چراغ هدایتی تشبیه نموده که در دل تاریکی‌ها می‌درخشند و مردم گمراه با دیدن آنها و تبعیت از آنها راه خود را از بی‌راهه‌ها تشخیص داده و از پستی‌های گمراهی به بلندی‌های خوشبختی دست می‌یابند. همان‌طور که ابی‌الحدید در شرح آن گفته: «لفظ «الظُّلُمَاءِ» استعاره برای جهالت است که از نوع تبعیه بوده و آن‌هم از نوع اسم مشتق می‌باشد و «تَسَنَّمْتُمْ» از سنام به معنی کوهان شتر و سوار شدن بر پشت شتر گرفته شده و استعاره برای عزت و اعتبار یافتن است و از نوع تبعیه محسوب می‌شود؛ چرا که در فعل جاری شده است» (ابن‌ابی‌الحدید، ۲۰۰۷: ۲۰۸/۱). آوردن دو استعاره در یک عبارت از دو نوع متفاوت اسمی و فعلی، شاهکاری به تمام ادبی و هنری است.

امام در خطبه پنجم در خطاب به عمومی بزرگوارشان حضرت عباس (ع) چنین فرمودند:

«أَيُّهَا النَّاسُ شَقُّوا أَمْوَاجَ الْفِتَنِ يَسْفُنِ النَّجَاةَ وَ عَزُّوا عَنِ طَرِيقِ الْمُنَافَرَةِ وَ صَعُّوا تَيْجَانَ الْمُنَافَرَةِ أَفْلَحَ مَنْ نَهَضَ بِيَجْنَحٍ أَوْ اسْتَسَلَّمَ فَأَرَّحَ»؛

- ای مردم! امواج فتنه‌ها را با کشتی‌های نجات درهم بشکنید و از راه اختلاف و پراکندگی بپرهیزید و تاج‌های فخر و برتری جویی را بر زمین نهدید، رستگار شد آن کس که با یاران به پاخاست، یا کناره‌گیری نمود و مردم را آسوده گذاشت (دستی، ۱۳۹۰: ۲۹).

ابن‌ابی‌الحدید در شرح و تفسیر این خطبه چنین گفته است: «لطفات جمله اول به این است که چون گاهی فتنه‌ها مضاعف و پشت سرهم ردیف می‌گردد، به راستی که شبیه امواج متلاطم دریا می‌شود و از آن‌جا که کشتی‌های واقعی آدمی را از امواج دریای توفانی می‌رهاند، استعاره لفظ «سفن» برای نجات از فتنه‌ها، زیباست. در عبارت: «صَعُّوا تَيْجَانَ الْمُنَافَرَةِ» تاج چیزی است که به‌ظاهر باعث قدر و منزلت آدمی می‌گردد و حضرت آن را برای افتخارات گذشته، استعاره کرده‌اند که بایستی مایه عبرت انسان باشد. در جمله بعد «نهض بجناح» یا برخاستن با پر و بال، برای قیام با یاران و نفی انزواطلبی استعاره شده است» (ابن‌ابی‌الحدید، ۲۰۰۷: ۲۱۵/۱). چیدمان استعارات کنایی و تصریحی در کنار هم و آرایش کلام با تصاویری بدیعی و خیال‌انگیز زیبایی این عبارت را دوچندان کرده است.

امام در خطبه ۱۶ بعد از بیعت با مردم مدینه در خطاب به آن‌ها فرموده است:

«أَلَا وَ إِنَّ بَلِيَّتَكُمْ قَدْ عَادَتْ كَهَيْئَتِهَا يَوْمَ بَعَثَ اللَّهُ نَبِيَّهُ (صلى الله عليه وآله) وَ الَّذِي بَعَثَهُ بِالْحَقِّ لَتُبَلِّغَنَّ بَلْبَلَةً وَ لَتُعَرِّبَنَّ عَرَبِيَّةً»؛

- بدانید که آزمایش شما به همان شکلی که هنگام بعثت پیامبر(ص) صورت گرفت امروز نیز تکرار می‌شود. سوگند به خدا که پیامبر را براستی مبعوث فرمود، شما که درهم‌آمیخته‌اید غربال می‌شوید و مانند حیواناتی که در دیگ جوشان است بالا و پایین می‌شوید تا پایین دست‌ها بالا بیایند و بالادست‌ها به زیر کشیده شوند (بهرام‌پور، ۱۳۹۶: ۵۵).

در این عبارت ابتدا یک تشبیه تمثیلی به کار رفته و زمینه را برای یک استعاره مصرحه تبعیه آماده کرده: فعل «تغریلن» می‌تواند از غربال مشتق شده باشد که آرد را به وسیله آن الک می‌کنند و می‌تواند هم از «غریلت اللحم» به معنی قطعه‌قطعه کردن گوشت گرفته شده باشد. اگر وجه اول گرفته شود، دو معنی دارد: یکی اختلاط، چون غربله الدقیق امتزاج اجزای آرد است و دوم تفکیک و تمییز سره از ناسره است آن‌چنان که آرد هنگام غربال از نخاله، آن جدا شود (ابن‌ابی‌الحدید، ۲۰۰۷: ۲۷۴/۱).

### نتیجه‌گیری

این مقاله با رویکرد مبتنی بر بررسی صور خیال تشبیه و استعاره در منتخبی از خطبه‌های نهج‌البلاغه براساس شرح ابن‌ابی‌الحدید به نتایج زیر دست یافته است:

۱- ابن‌ابی‌الحدید برخلاف سایر شارحین نهج‌البلاغه، با دیدگاهی فراتر و نگاهی اجمالی به سخنان امام علی(ع) پرداخته و با ظرافت و لطافت خاصی کلام امام را تفسیر و شرح داده است؛ به‌گونه‌ای که می‌توان گفت در بین شارحان کامل‌ترین و دقیق‌ترین شرح را همراه با ذکر مسائل ریز و لطیف بلاغی ارائه داده است.

۲- زاویه نگاه ابن‌ابی‌الحدید به نهج‌البلاغه با رویکردی تاریخی و عالمانه به قضایا بوده و نکات ریز و دقیقی که ارائه داده است، بیانگر ژرفا و عمق کلام امام است که ذهن و فکر هر خواننده‌ای را با خود به افق‌های دوردست بلاغت پیش می‌برد.

۳- بررسی خطبه‌ها با اشاره به مضامین بلاغی آن از جمله تشبیه و استعاره از نقاط قوت این شرح جامع و وافی است که کمتر شارحی توانسته به غالبیت مسائل بلاغی موجود در نهج‌البلاغه ورود کرده و آن‌ها را تبیین کند. این شارح با کشف مدلولات و شواهد موجود، نمونه‌های زیبا و دل‌انگیزی از صور خیال کلام امام را مورد بررسی و کندوکاو قرار داده و با توضیحات ادیبانه خود آن‌ها را به‌خوبی تفسیر و تبیین کرده است.

۴- با وجود نکته‌سنجی‌ها و دقت زیاد شارح بزرگوار، برخی نکات و مسائل مهم بلاغی از قلم افتاده و یا این‌که شارح محترم متوجه آن‌ها نشده است که البته این نشان از قدرت و عظمت نهج‌البلاغه می‌باشد که حتی توانمندترین و زبده‌ترین شارحین و ادبا هم در فرو رفتن و غوص در اعماق معانی آن عاجز بوده و تا اندازه توان خود در پهنای گسترده و عمیق آن غوطه‌ور می‌شوند.

۵- از این نظر که ابن‌ابی‌الحدید از علما و ادبای اهل سنت می‌باشد و چنین نگاه مثبت و عالمانه‌ای نسبت به کلام امام همام، بدون هیچ قصد و غرضی داشته، خود بر قوت این اثر افزوده است؛ به‌طوری‌که ایشان

به دور از هرگونه اعمال نظر، با نگاه عالمانه و حکیمانه خود دستاوردهای علمی و ادبی خود را از دریای بی‌کران نهج‌البلاغه استخراج کرده و از خلال شرح کامل و جامعی که ارائه داشته‌اند به دانش‌پژوهان تقدیم کرده‌اند که به جرأت می‌توان گفت این شرح از لحاظ علمی و کاربردی در حد خود بی‌نظیر و منحصر به فرد است.

۶- تمامی استعارات و تشابیه به کار رفته در نهج‌البلاغه به عنوان شاهد مثال‌هایی مفهومی است برای کلیه کتاب‌های بلاغی، هرچند که بسیاری از نویسندگان و بلاغیون به آن اذعان نکرده‌اند.

## منابع

- قرآن کریم.
- الأبشیهی، شهاب‌الدین. (۱۹۹۲). *المستطرف فی کل فن مستطرف*، بیروت: دار مکتبة الحیاة للطباعة و النشر.
- ابن‌أبی‌الحدید المعتزلی، عبدالحمید. (۲۰۰۷). *شرح نهج البلاغة*، محقق: محمدابراهیم، بیروت: دار الکتب العربی.
- ایمانیان، حسین و زهره نادری. (۱۳۹۲). «*استعاره‌های جهتی نهج البلاغه از بعد شناختی*»، فصلنامه پژوهشنامه نهج البلاغه، دوره اول، شماره ۴، ۷۳-۹۲.
- بنیاد نهج البلاغه. (۱۳۸۸). *کاوشی در نهج البلاغه*، مجموعه مقالات و سخنرانی‌ها در کنگره بین‌المللی هزارة نهج البلاغه، تهران: بنیاد نهج البلاغه.
- بهرام‌پور، ابوالفضل. (۱۳۹۶). *ترجمه روان نهج البلاغه*، قم: انتشارات آوای قرآن.
- دشتی، محمد. (۱۳۹۰). *ترجمه نهج البلاغه*، تهران: انتشارات طلعه سبز.
- جعفری، محمدتقی. (۱۳۷۸). *ترجمه نهج البلاغه*، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- سیوطی، جلال‌الدین. (۲۰۰۷). *الإتقان فی علوم القرآن*، بیروت: دارالکتب العربی.
- شمیسا، سیروس. (۱۳۸۳). *بیان و معانی*، تهران: انتشارات فردوس.
- شهیدی، سید جعفر. (۱۳۸۹). *ترجمه نهج البلاغه*، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- شیخی، حمیدرضا. (۱۳۷۹). *آشنایی با نهج البلاغه*، تهران: انتشارات سمت.
- صوفی تبریزی، ملا عبدالباقی. (۱۳۷۸). *منهاج‌الولاية فی شرح نهج البلاغه*، تحقیق و تصحیح: حبیب‌الله عظیمی، تهران: نشر آینه میراث.
- عجمی، احمد فاضل. (۲۰۱۶). *شرح نهج البلاغه لابن‌أبی‌الحدید المعتزلی*، مصدراً من مصادر تاریخ العرب قبل الإسلام، کربلاء: مؤسسه علوم نهج البلاغه.
- عطاردی، عزیزالله. (۱۳۷۸). «آشنایی با نهج البلاغه»، *مجله وقف میراث جاویدان*، شماره ۲۵ و ۲۶، ۱۴-۲۹.
- فاضلی، محمد. (۱۳۶۵). *دراسة و نقد فی مسائل بلاغیة هامة*، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- کزازی، میرجلال‌الدین. (۱۳۹۱). *زیباشناسی سخن پارسی (بیان ۱)*، تهران: نشر مرکز کتاب ماد.
- معارف، مجید. (۱۳۸۳). «*جلوه‌های بلاغت علوی در شرح نهج البلاغه ابن‌أبی‌الحدید*»، *نشریه سفینه*، دوره ۲، شماره ۵ (ویژه حکمت علوی)، ۱۳۷-۱۵۶.